

بازخوانی تفسیر سوره مائده با تکیه بر کلیدواژه‌های آن

مهدی رستم‌نژاد*

چکیده

آیات ۳، ۵۵ و ۶۷ سوره مائده در موضوع ولایت است. بازخوانی تفسیری سوره مائده با محوریت این آیات بیانگر آن است که آیات ولایت تنها به سه آیه این سوره محدود نمی‌باشد، بلکه تمام آیات این سوره با نگاهی آسیب‌شناسانه در راستای تبیین و توضیح مسأله ولایت است. بیان موضوعاتی چون وفای به میثاق‌ها و کیفر نقض پیمان‌ها، بیان نعمت‌های عظیم الهی و عقوبت ناسپاسان، طرح آیاتی در باب حبیط، ارتداد، کیفر مرتدین، غلو و زیاده‌گویی در باب پیشوایان دینی، قصه پسران آدم و طرح موضوع مبعوث شدن دوازده رهبر آسمانی در بنی اسرائیل و اخذ میثاق برای آن، همه به نوعی با موضوع ولایت مرتبط هستند و هر یک از این عناوین در بردارنده اندازاری بر امت اسلام است تا قدر نعمت عظیم ولایت را بدانند و مانند امت‌های پیشین به عقوبت کفران نعمت گرفتار نشوند.

واژگان کلیدی

آیات ۳، ۵۵ و ۶۷ مائده، آیات ولایت، تفسیر سوره مائده.

طرح مسئله

تفسیر بخش‌هایی از قرآن به وسیله آیات دیگر که به‌عنوان «تفسیر قرآن به قرآن» شناخته می‌شود، از دیرباز مورد توجه مفسران بزرگ بوده است. علامه طباطبایی که تفسیر *فاخر المیزان* را بر همین اساس تدوین کرده است، این روش را برگرفته از اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۳ / ۸۷) چیزی که در روایات مختلف تفسیری از آن به خوبی استفاده شده است، البته این روش بیشتر در عرصه تفسیر آیه به آیات هم‌نوی دیگر از جاهای مختلف قرآن، جاری و ساری شده است، مثلاً علامه طباطبایی از کنار هم قرار دادن آیات مرتبط با آزر (پدر ابراهیم) از سوره‌های مختلف، چنین نتیجه می‌گیرد که آزر، پدر واقعی ابراهیم نبوده است. (همان: ۷ / ۱۶۵ - ۱۶۴)

به همین جهت علامه طباطبایی این روش را «تفسیر آیه به آیه» نیز نامیده است. (طباطبایی، بی‌تا: ۶۱ - ۶۰) ولی آنچه در این نوشتار دنبال می‌شود و می‌توان آن را به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های تفسیر قرآن به قرآن برشمرد، عبارت است از تفسیر آیه به وسیله محورهای اصلی و کلیدواژه‌های همان سوره. در این نوع از تفسیر، محورهای اصلی یک سوره با تکیه بر غرض و هدف سوره، شناسایی شده و با توجه به آن ابهام‌های آیات دیگر همان سوره برطرف می‌گردد و در واقع محورهای اصلی سوره بر کل سوره سایه افکنده، در نتیجه با ایجاد همپوشانی معنایی، مفسر به فهم عمیق‌تر مبهمات و مجملات آیات آن سوره نایل می‌شود. این روش تاکنون چندان مورد توجه جدی مفسران قرار نگرفت، هرچند در موارد اندکی در استفاده از قاعده سیاق تا حدودی از این روش به صورت جزئی و موردی بهره‌برداری شد، اما به صورت روشمند و گسترده از آن استفاده نشده است. آنچه در این نوشتار آمده است نمونه‌ای روشن از کاربرد این روش در سوره مائده است.

بی‌تردید صریح‌ترین آیات در باب ولایت، منحصراً در سوره مائده قرار دارد. اما آیاتی که در سوره‌های دیگر در شأن امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نازل شده است مربوط به مناقب و فضائل آن حضرت است ولی آنچه به صورت صریح در باب ولایت و امامت نازل شده است، تنها در سوره مائده در سه آیه ۳، ۵۵ و ۶۷ آن سوره آمده است. زمان نزول این سوره نیز که در حجة الوداع مقارن با قضیه غدیر بوده است، مقتضی همین معنای است که آیات مرتبط با مسئله ولایت در این سوره قرار داشته باشد.

تا اینجا کار چندان مد نظر این مقاله نیست بلکه آنچه مهم است، این است: چگونه برای مسئله خطیری چون ولایت و تعیین رهبری امت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، که به تعبیر قرآن، کمال دین و تمامیت نعمت و رضایت باری تعالی را به دنبال داشت، تنها به سه آیه، آن هم در هاله‌ای از ایماء و اشاره اکتفا شده است؟! بله! برای بیان اصل مسئله ولایت، همین سه آیه بلکه یک آیه هم کافی بود ولی آیا نسبت

به حوادث و اتفاقاتی که بعداً پیرامون این مسئله مهم رخ می‌دهد، لازم نبود قرآن هشدار دهد و پیشاپیش امت اسلام را نسبت به حواشی این مسئله توجیه کند تا از پیشامدهای پیش‌رو جلوگیری نماید؟!

چگونه پذیرفتنی است قرآن در ارتباط با حادثه‌سازترین و تاریخ‌سازترین موضوع اسلام (یعنی ولایت)، مهر سکوت بر لب زده و نسبت به آینده پرفراز و نشیب آن هشدار نداده باشد؟ به‌ویژه وقتی دأب قرآن در بیان این نوع از موضوعات، مدّ نظر قرار گیرد، پذیرفتن مسئله دشوارتر می‌شود. قرآن نسبت به بگومگوهای سفیهان پیرامون تغییر قبله، از قبل خبر می‌دهد. (بقره / ۱۴۲) در باب شکست و پیروزی ایران و روم در جنگ، پیشاپیش اطلاع‌رسانی می‌کند! (روم / ۲ - ۱) در مورد اختلاف آیندگان درباره تعداد اصحاب کهف، از پیش خبر می‌دهد، (کهف / ۲۲) در مواردی هم از نجوهای منافقان از قبل پرده برمی‌دارد، (بقره / ۱۴)، حال چگونه ممکن است کتابی که دأبش چنین است، در موضوع ولایت صرفاً به بیان اصل مطلب تنها در سه آیه - آن‌هم نه چندان صریح - بسنده کرده باشد؟ و نسبت به معضلات و مشکلات پیش‌رو هیچ انذار و هشدار نداده باشد؟!

در ادامه با استفاده از روش تفسیر آیه به محورهای اصلی سوره، به این پرسش اساسی پاسخ داده می‌شود.

برای پاسخ لازم به یادآوری است که قرآن کتاب تدبّر و تفکر است. بدون تدبّر نمی‌توان به ژرفای ایماءها و اشاره‌های نهفته در آن، پی برد. از این‌رو بایسته است برای رسیدن به پاسخ، به صورت دقیق و عمیق - فارغ از مستندات روایی و تاریخی - همه آیات این سوره به درستی بازخوانی گردد. کلید واژه‌های سوره استخراج شود، پیوند اجزای آن با یکدیگر سنجیده شده رابطه مجموعه آیات این سوره با آن سه آیه در نظر گرفته شود، در آن صورت حقایق دیگری رخ می‌نماید و چهره واقعی آیات در پیوند با یکدیگر نمایان‌تر می‌شود.

با این نگاه وقتی مجموع آیات سوره مائده مورد مذاقه قرار می‌گیرد، کلیدواژه‌های شگفت‌آوری به دست می‌آید، کلیدواژه‌هایی که چون رشته‌ای پیوسته به صورت تاروپود در خلال آیات این سوره تعبیه شده است: مانند میثاق و کيفر نقض آن، نعمت و جزای کفران آن، ارتداد و مجازات آن، غلو و عقوبت آن. نخستین چیزی که در مواجهه با این عناوین و واژه‌ها به ذهن تبادر می‌کند، این است که طرح این موضوعات در چنین سوره‌ای نمی‌تواند بی‌ارتباط با مسئله ولایت باشد، بلکه انسان با دقتی بیشتر به این نتیجه می‌رسد که این سوره تنها حاوی سه آیه در موضوع ولایت نیست بلکه تمام حلقات کلیدی آن به صورت روشنی با مسئله ولایت پیوند خورده به‌گونه‌ای که می‌توان سوره مائده را «سوره ولایت و آسیب‌شناسی آن» نامگذاری کرد.

در ادامه برای توضیح بیشتر به عناوین کلیدی این سوره اشاره می‌شود.

عناوین کلیدی سوره مائده

۱. میثاق و نقض آن

موضوع عهد و میثاق و کیفر نقض آن، از موضوعاتی است که سیاق سوره مائده بر آن استوار شده است، تکرار و کثرت طرح این موضوع در سوره مائده نسبت به میزان آیات آن، به گونه‌ای است که در هیچ سوره‌ای این موضوع تا بدین اندازه طرح نشده است. از این رو ابن عاشور از مفسران اهل سنت، می‌نویسد: سوره مائده به «سوره عهدها» نامیده می‌شود.^۱

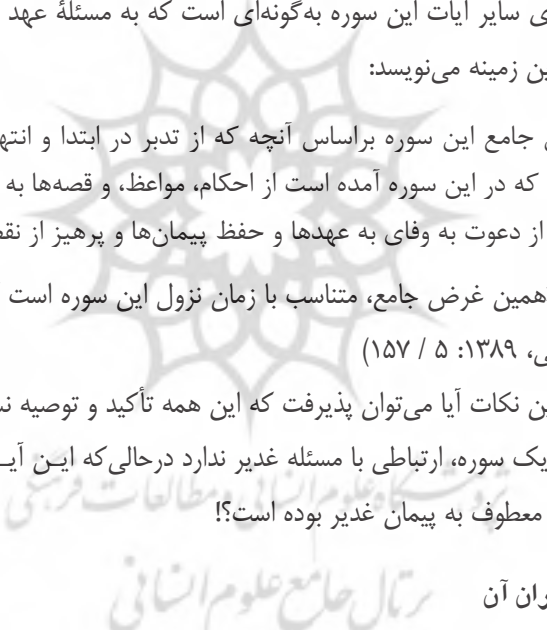
برخی از آیاتی که در این سوره به این موضوع پرداخته عبارتند از:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (آیه ۱)
۲. «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَّكُمْ بِهِ» (آیه ۷)
۳. «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ...» (آیه ۱۲)
۴. «فِيمَا تَفْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ...» (آیه ۱۳)
۵. «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ...» (آیه ۱۴)

اینها نمونه‌هایی از آیات سوره مائده است که مستقیماً واژه عهد و میثاق در آنها به کار رفته است، گذشته از اینها محتوای سایر آیات این سوره به گونه‌ای است که به مسئله عهد و میثاق بر می‌گردد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

غرض جامع این سوره براساس آنچه که از تدبیر در ابتدا و انتهای این سوره و همه آیاتی که در این سوره آمده است از احکام، مواعظ، و قصه‌ها به دست می‌آید، عبارت است از دعوت به وفای به عهدها و حفظ پیمان‌ها و پرهیز از نقض آن.

آنگاه می‌افزاید: «همین غرض جامع، متناسب با زمان نزول این سوره است که در حجة الوداع بوده است». (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۵ / ۱۵۷)

حال با توجه به این نکات آیا می‌توان پذیرفت که این همه تأکید و توصیه نسبت به پایبندی به میثاق و قراردادهای در یک سوره، ارتباطی با مسئله غدیر ندارد در حالی که این آیات در فضایی نازل شده است که ذهن‌ها معطوف به پیمان غدیر بوده است؟! 

۲. نعمت و جزای کفران آن

واژه نعمت و کیفر ناسپاسی نسبت به آن، از جمله موضوعات پرتکرار در سوره مائده است. این

۱. إِنَّهَا تَسْمِي بِسُورَةِ الْعُقُودِ. (ابن عاشور، بی تا: ۶ / ۶۹)

موضوع آن قدر در این سوره تکرار شده است که همانند واژه میثاق و نقض آن، در تمام قرآن، به نسبت آیات این سوره، بیشترین آیه را به خود اختصاص داده است.

در ادامه به نمونه‌هایی از آیات مرتبط با این موضوع اشاره می‌شود:

۱. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي». (آیه ۳)

۲. پس از بیان حکم وضو و تیمم می‌فرماید: «وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَكَيْتِمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». (آیه ۶)

۳. «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ». (آیه ۷)

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ». (آیه ۱۱)

۵. در ابتدای قضیه امتناع بنی‌اسرائیل از ورود به سرزمین مقدس می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ». (آیه ۲۰)

۶. در ادامه همین داستان می‌فرماید: «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا...». (آیه ۲۳)

۷. در قضیه نزول برکات ارضی و سماوی بر یهود و نصارا می‌فرماید: «وَكُلُوا مِنْهُمُ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ». (آیه ۶۶)

۸. در ابتدای داستان حواریون که از حضرت عیسی تقاضای مائده آسمانی کردند، می‌فرماید: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ». (آیه ۱۱۰)

۹. در پایان همین داستان، درباره جزای کفران نعمت مائده، چنان تهدیدی کرده است که در هیچ جای قرآن با چنین ادبیاتی نیامده است، در آنجا می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ». (آیه ۱۱۵)

به‌راستی آیا چنین آیاتی با این همه تأکید و توصیه نسبت به پاسداشت نعمت‌ها، در جوی که سخن از اتمام نعمت الهی است، هیچ ارتباطی با نعمت عظیم ولایت ندارد! اساساً طرح داستان مائده آسمانی به‌عنوان یک نعمت الهی برای حواریون، در سوره‌ای که در حجة الوداع بر پیامبر اکرم ﷺ نازل می‌شود چه پیامی برای مسلمانان دارد؟ آیا حتی به‌عنوان تعریض بر نعمتی که در حجة الوداع بر مسلمانان ارزانی شده است، به حساب نمی‌آید؟

۳. ارتداد و کفر بعد از ایمان

از موضوعات شگفت‌آور در سوره مائده آن است که از سویی این سوره در اواخر حیات پیامبر اکرم ﷺ نازل می‌شود و اكمال دین و اتمام نعمت الهی و اعلام رضایتمندی خدا از دین اسلام در همین سوره

تبیین می‌شود و از سوی دیگر مسئله ارتداد، حیطه، جزای مرتدین و بیان نمونه‌هایی از ارتداد یهود و نصارا به‌عنوان یکی از کلیدواژه‌های مهم، در این سوره طرح می‌گردد.

ابتدا به آیاتی در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آیه ۵)

۲. «فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (آیه ۱۲)

۳. «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ» (آیه ۵۳)

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (آیه ۵۴)

جالب توجه آنکه در این آیه از ابتدا با توجه به خطاب «یا ایُّها الذین آمنوا» مخاطبان ارتداد مشخص شده‌اند، نکته تأمل‌برانگیز این است که چرا موضوع ارتداد و تهدید به جایگزینی قومی دیگر به جای مؤمنان عصر نبوی تنها سه ماه مانده به پایان عمر پیامبر ﷺ نازل می‌شود؟ مگر مؤمنان آن روزگار در معرض چه ارتدادی بودند؟ چرا چنین هشدار آتی که بر پیامبر ﷺ نازل می‌شود، متوجه صحابه شده است؟

۵. «وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ» (آیه ۷۱)

۶. در باب کفر نصارا پس از ایمانشان فرمود: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (آیه ۷۲)

۷. همچنین در این باره فرمود: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ...» (آیه ۷۳)

به‌راستی این همه تأکید و اصرار بر بیان ارتداد مؤمنان و ذکر مصادیقی از مرتدان یهود و نصارا در سیاق این سوره که در حجة الوداع در جو نزول آیات ولایت، شگفت‌انگیز است! شگفت‌آورتر هشدار به صحابه و انذار به ارتداد آنان، آن‌هم پس از بیان رضایت الهی نسبت به دینشان است. مگر چه رخدادی در پیش بود که مؤمنان عصر پیامبر ﷺ نسبت به آن در معرض ارتداد قرار داشتند تا جایی که مستحق چنین انذار شدیدی شدند؟! آنان، برابر آیه ۵۴ این سوره تهدید به انقراض نسل شدند. توجه به این نکته می‌تواند در فهم روایات باب ارتداد که در منابع اصلی اهل سنت آمده است، کمک شایانی نماید. از باب نمونه بخاری از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

يرد على يوم القيامة رهط من أصحابي فيجلون عن الحوض فأقول: يا رب أصحابي!
فيقول: إني لا علم لك بما أحدثوا بعدك، إنهم ارتدوا على أديبارهم القهقري. (بخاری،

۱۴۰۱: ۷ / ۲۰۸)

گروهی از اصحابم در روز قیامت بر من وارد می‌شوند ولی آنان را از کنارحوض دور می‌کنند، پس من می‌گویم: خدایا اینان اصحاب منند! ولی خدا می‌فرماید: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کردند؟ آنان به پشت سرشان (دوره جاهلیت) برگشتند.

شبهه همین مضمون را مسلم نیز در صحیحش نقل کرده است. (نیشابوری، بی‌تا: ۷ / ۶۶) در روایتی دیگر از ابوهریره آمده است که پیامبر اکرم ﷺ افزودند: «فلا أراه یخلص منهم إلاّ مثل هَمَلِ النِّعَمِ؛ (بخاری، ۱۴۰۱: ۷ / ۲۰۹) پس نمی‌بینم کسی از آنان از آتش نجات یابد مگر به اندازه یک شتر جا مانده از قافله».

همچنین در روایتی دیگر از ابن عباس آمده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إِنَّهُمْ لَمْ یزالوا مرتدّین علی أعقابهم منذ فارتقهم؛ (همان: ۴ / ۱۱۰) آنان همواره بر بازگشت به دوره جاهلیت اصرار داشتند از زمانی که از میانشان رخت برستی».

لغت‌شناسان و شارحان صحیح بخاری واژه «هَمَل» را به معنای شتر رهاشده و جامانده از قافله شتران گرفته‌اند. (زمخشری، ۱۴۱۷: ۳ / ۴۰۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۵: ۵ / ۵۶)

جالب توجه اینکه قیدهایی که در این روایات آمده است هیچ تناسبی با ارتداد مانعان زکات - که برخی‌ها بر آن حمل کرده‌اند - ندارد؛ زیرا آنان اولاً ارتداد از دین نداشتند، بلکه تنها حاضر نشدند زکاتشان را به خلیفه بپردازند، ثانیاً آنان در این مسئله اصرار نکردند بلکه با تحمیل حکومتی، برگشتند و تسلیم شدند درحالی که قیدهایی چون «لم یزالوا» دلالت بر استمرار ارتداد دارد. نکته سوم آن که آنها تعدادشان نسبت به سایر مسلمانان اندک بود درحالی که برابر این نقل، ارتداد مسلمانان به قدری وسیع و گسترده است که نجات‌یافتگان آن به اندازه شتر جامانده از قافله است. بنابراین باید برای این احادیث مصادیق دیگری را جستجو کرد و جای این پرسش‌ها باقی است که آنان چه کسانی هستند؟ مراد از ارتداد، ارتداد از چیست؟ طرح چنین موضوعی با این همه اصرار و تکرار، در کنار طرح موضوع ولایت، در این سوره به چه معنای است؟

۴. غلو

از عناوین پرتکرار در سیاق سوره مائده، موضوع غلو است. این موضوع نیز به قدری در سوره مائده تکرار شده است که بی‌گمان انسان احساس می‌کند بین این مسئله و مسئله ولایت یک رابطه معناداری وجود دارد. گویا این خود هشدار است به یکی دیگر از آسیب‌هایی که امت اسلام در موضوع صاحبان ولایت در آینده بدان دچار خواهد شد.

موضوعی که امیرمؤمنان علیه السلام خود به آن تصریح کرده و فرمود: «هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ؛ دربارهٔ من دو دسته هلاک شده‌اند: دوستدارِ غلوکننده و دشمن کینه جو!». (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷)

در ادامه به چند نمونه از آیاتی که در این سوره به مسئله غلو پرداخته است، اشاره می‌شود:

۱. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (آیه ۱۷)

۲. مجدداً همین مطلب در آیه ۷۲ نیز عیناً تکرار شد.

۳. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ» (آیه ۷۳)

۴. در پاسخ به غلو مسیحیان می‌فرماید: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ

وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ» (آیه ۷۵)

۵. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ» (آیه ۷۷)

۶. «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَلَمْ أَنْتَ لِلنَّاسِ الْخَادِعُونَ يَا أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آیه ۱۱۶)

از این همه تکرار و تأکید در یک سوره می‌توان به وجود رابطه این مسئله و موضوع ولایت پی برد و آن را یکی از اندازها و هشدارهای الهی در باب مسئله ولایت تفسیر کرد.

۵. نزاع عدالت و بی‌عدالتی

از موضوعات مهمی که در سوره مائده بدان اعتنا شده است، قصه هابیل و قابیل است؛ قصه‌ای که ضرب‌المثل نزاع حق و باطل است. در ابتدای این قصه تأکید می‌شود که قصه پسران آدم را برای امت بخوان، دو برادری که هر دو با انگیزه تقرب به خدا، قربانی کردند ولی از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد و همین مسئله، زمینه حسادت و برادرکشی را به دنبال داشت. این داستان در خلال آیات ۲۷ تا ۳۱ این سوره آمده است. داستانی که حول یک امر معنوی و مقدس شکل می‌گیرد. در این قضیه، برادری از نعمت قرب الی الله برخوردار می‌شود و همین نعمت عظیم، او را در معرض یک حسادت و انتقام قرار می‌دهد و بالاخره به دست برادرِ حسودش به قتل می‌رسد.

مهم درک ارتباط این داستان با داستان ولایت و صاحبان آن است! اینکه بفهمیم انتخاب چنین داستانی در سوره مائده توسط خدای متعال، چه پیامی برای امت اسلام دارد؟ آیا این داستان، اشاره‌ای به این نکته ندارد که برخورداران از نعمت‌های الهی در معرض حسادت قرار می‌گیرند؟ و آیا به این نکته اشاره ندارد که صاحبان ولایت که از عظیم‌ترین نعمت‌ها برخوردار شدند، محسود دیگران قرار خواهند گرفت؟ و آیا تعریض و اِرهاصی بر آیندهٔ پرخون خط ولایت نیست؟

بله می‌توان به قیاس اولویت چنین نتیجه گرفت که اگر یک نعمتی در حدّ قبولی یک قربانی می‌تواند به برانگیخته شدن حسادت و در نهایت برادرکشی منجر شود، به طریق اولی نعمت عظمای ولایت، می‌تواند طمع‌ها و حسادت‌ها را برانگیزاند و خون‌ریزی و جنایت را در آینده رقم بزند.

درست به همین جهت است که اهل بیت علیهم‌السلام خود را «مחסود» معرفی می‌کردند. از امام صادق علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء / ۵۴) روایت شده است که فرمودند: «نحن المحسودون؛ ما مورد حسادت قرار گرفتیم». (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۸۶ و ۲۰۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۸۵ / ۱۹۷؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۶۲)

۶. مبعوث شدن ۱۲ نقیب در میان بنی اسرائیل

یکی دیگر از موضوعات قابل توجه که تنها در این سوره آمده است، مبعوث شدن دوازده امام و پیشوا در میان قوم یهود است. جالب است در آیه ۱۲ این سوره وقتی که سخن از اخذ میثاق با بنی اسرائیل به میان می‌آید بلافاصله جمله «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» به آن عطف می‌گردد. این نکته بیانگر آن است که دامنه میثاق بنی اسرائیل، تا گستره دوازده نقیب را نیز شامل می‌شده است.

نکته قابل توجه اینکه در سوره‌های دیگر، از بنی اسرائیل، فراوان سخن به میان آمده است ولی در هیچ جای قرآن، جز در همین مورد، سخنی از مبعوث شدن دوازده رهبر الهی میان بنی اسرائیل، مطرح نشده است. البته در قرآن در مواردی از «اتْتَبَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا» (اعراف / ۱۶۰) یاد شده است ولی «اسباط» جمع سبط به معنای نسل و تبار است و اشاره به دوازده فرزند یعقوب دارد که به دوازده تیره و خاندان امتداد یافته‌اند. اما وجود نقیب به معنای رهبر و پیشوا برای هر یک از آن تیره‌ها و مبعوث شدن آنها از ناحیه خدا، تنها در این سوره آمده است.

حال چه نسبتی بین مبعوث شدن دوازده رهبر و اخذ میثاق نسبت به آنها از قوم یهود، با دوازده صاحب ولایت و امامت در امت اسلام است؟! چرا چنین مسئله‌ای باید در تمام قرآن، فقط در سوره مائده قرار گیرد؟ سوره‌ای که در ایام مبعوث شدن نخستین امام و رهبر امت بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است!

در منابع اهل سنت از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایتی وارد شده است که فرمود: «يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْخُلَفَاءِ عِدَّةٌ أَصْحَابُ مُوسَى؛ جانشینان بعد از من، به تعداد اصحاب (نقیبای) موسی‌اند». (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۴۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۳ / ۲۷)

احمد بن حنبل و طبرانی - از بزرگان اهل سنت - در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره تعداد جانشینان

آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود: «اثنا عشرة كعدة نعباء بني اسرائيل؛ تعدادشان دوازده نفرند به میزان تعداد نقبای بنی اسرائیل». (ابن حنبل، بی تا: ۱ / ۳۹۸؛ طبرانی، بی تا: ۱۰ / ۱۵۷ / ۱۰۳۱۰) گفتنی است تعداد حواریون حضرت عیسی که تقاضای مائده‌شان در همین سوره آمده است، دوازده نفرند.

در روایتی از ابوقتاده از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: «الأئمة بعدي بعدد نقباء بني إسرائيل و حواري عیسی؛ امامان بعد از من تعدادشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل و حواریون عیسی است». (خزاز، ۱۴۰۱: ۱۳۹) البته ادعا این نیست که حتماً رابطه مستقیمی بین این مسئله با ولایت وجود دارد، ولی آیا می‌توان از سبقت ذهن و تداعی معنی در این باب جلوگیری کرد؟!

نگاهی گذرا به روایات تفسیری این سوره

نگاهی اجمالی به برخی از روایات که در توضیح یا تطبیق آیات این سوره از ائمه اهل بیت علیهم السلام و شاگردانشان وارد شده است، بیانگر آن است که از منظر آن بزرگواران، محورها و موضوعات مطرح شده در این سوره تماماً مرتبط با مسئله غدیر و ولایت است و این امر تنها به آن سه آیه محوری (۳، ۵۵ و ۶۷) اختصاص ندارد.

در ذیل، به چند نمونه از این روایات و منقولات تفسیری اشاره می‌شود:

۱. در ارتباط با آیه نخست «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» از امام جواد علیه السلام روایت شده است: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ الَّتِي عٰدَتَ عَلَيْكُمْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام؛ به پیمان‌هایی که نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام از شما اخذ شد، وفادار بمانید». (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۶۰)
۲. در تفسیر آیه ۵ «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «تفسیرها فی بطن القرآن یعنی مَنْ يَكْفُرُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ هُوَ الْإِيمَانُ؛ تفسیر آیه در بطن قرآن عبارت است از: هر کس به ولایت علی علیه السلام کفر بورزد عملش حبط خواهد شد، و علی همان ایمان است». (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۵ / ۹۷)
۳. در تفسیر آیه ۷ «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ» علی بن ابراهیم قمی که متن تفسیرش غالباً برگرفته از متن روایت است، می‌نویسد: «لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ بِالْوَلَايَةِ - قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا؛ هنگامی که پیامبر ﷺ از شما برای ولایت پیمان گرفت، گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم». (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۶۲)

۴. در آیه ۱۳ در تفسیر «فِيمَا تَنْصِبُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ» علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: یعنی نقض عهد امیرمؤمنان علیه السلام. (همان)

۵. در آیه ۱۵ در تفسیر «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: یعنی بالنور امیرالمؤمنین علیه السلام. (همان: ۱۶۳)

۶. حتی در قضیه امتناع یهود از ورود به سرزمین مقدس که در آیه ۲۱ به بعد آمده است، امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: شما هم مثل آنان (قوم یهود) عمل خواهید کرد و درست پا جای پای آنان خواهید گذاشت و از سنت بنی‌اسرائیل پیروی خواهید کرد. (عیاشی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۰۴ / ۶۸) آنگاه این آیه را تلاوت کرد که: «ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ». (مائده / ۲۱)

تدبر در این روایت که نظایر آن در منابع اهل سنت نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است می‌رساند آیاتی که درباره امت موسی نازل شد از اینکه آنها به سرزمین مقدس دعوت شدند ولی از ورود به آن سرپیچی کردند و در صحرای تیه سرگردان و حیران ماندند، در واقع همه اینها تعریضی بر حال امت اسلام است.

حال سؤال این است که امت اسلام به چه سرزمین مقدسی دعوت شدند؟ اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما نیز از سنت آنان پیروی می‌کنید، منظور چیست؟ اینکه آنان در تیه ضاللتشان سرگردان ماندند، سرگردانی امت اسلام از چیست؟!

آیا ولایت همان ارض مقدسه‌ای نیست که امت اسلام به آن دعوت شده‌اند؟ و آیا مسئله امتناع ورود به این میدان مقدس، همان بلایی نیست که امت اسلام بدان گرفتار شده‌اند؟!

آنچه در این نوشتار آمده است بخشی از مطالب بود که به‌عنوان نمونه بیان شده است. حقیقت آن است که مطالب این سوره با توجه به نکاتی که در روایات و تاریخ آمده است به‌گونه‌ای است که می‌توان سوره مائده را سوره ولایت نامید. تهدیدی که در ارتباط با مائده مادی حواریون وارد شده است «فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده / ۱۱۵) در واقع یک کنایه تلویحی و رمزی است بر مائده معنوی که در غدیر بر امت اسلام ارزانی شد. اینجاست که می‌توان به قیاس اولویت ادعا کرد اگر خداوند برای یک مائده مادی در صورت کفران و ناسپاسی، چنین عذابی نازل می‌کند برای مائده معنوی آن هم مائده‌ای که نعمتش را با آن به اتمام رساند و دین را با آن کامل نمود و با آن رضایتش را از اسلام اعلام کرد، چه خواهد کرد؟!

نتیجه

تدبر در حلقات سوره مائده و بازشناسی محورهای کلیدی و عناوین اصلی آن، بیانگر آن است که مجموع آیات سوره مائده درباره موضوع ولایت و حواشی پیرامونی آن است. تمام محورهای اصلی این سوره که عبارتند از: میثاق و جزای نقض آن و پاسداشت نعمت‌ها و کیفر ناسپاسی آن، ارتداد و حبط و جزای کفر بعد از ایمان، غلو و زیاده‌گویی در باب اولیای الهی، داستان پسران آدم و نیز مبعوث شدن ۱۲ رهبر در بنی اسرائیل و اخذ میثاق از آنان؛ جملگی در ارتباط معناداری با موضوع ولایت‌اند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که سوره مائده تنها حاوی سه آیه در بیان اصل موضوع ولایت نیست، بلکه بقیه آیات آن نیز، در بیان آسیب‌شناسی مسئله ولایت است و همه موضوعات و محورهای اصلی این سوره در واقع بیان حواشی و مطالب جانبی برخاسته از آن سه آیه اصلی در موضوع ولایت است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ.
- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، ۱۴۰۸ ق، البدایة و النهایة، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- احمد بن حنبل، بی تا، المسند، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، الجامع الصحیح، بیروت، دار الفکر.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد، ۱۴۱۱ ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، مجمع احیاء الثقافة.
- خزاز، علی بن محمد، ۱۴۰۱ ق، کفایه الأئمة، تحقیق عبداللطیف حسینی، قم، بیدار.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۱۷ ق، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، تهران، مؤسسه اعلمی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۹، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، المعجم الکبیر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- عسقلانی، ابن حجر، بی تا، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة، چ ۲.

- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۴۱۱ ق، *کتاب التفسیر*، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- عینی، محمود بن احمد، بی تا، *عمدة القاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ ق، *کتاب العین*، قم، دارالهجرة.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر قمی*، قم، مؤسسه دارالکتاب، ج ۲.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ ق، *ینابیع المودة*، بیروت، دار الأسوة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ج ۳.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالفکر.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی